

# حزب کارگران برزیل به رهبری «لولا» به مسند قدرت می نشیند

سارا قاضی

Sara@kargar.org

## قسمت اول

در مرحله دوم انتخابات اخیر در برزیل «لولا» از «حزب کارگران برزیل» با ۶۱/۵ درصد، بزرگترین آرا را به عنوان یک رئیس جمهور به خود اختصاص داد. «لولا» در این مرحله از انتخابات، حریف خود را که رئیس دولت وقت است، در کلیه زمینه ها و در تمام سطوح جامعه شکست عظیمی داده و با اختلاف فاحشی این انتخابات را برد.

از آنجاییکه رشد رفرمیزم در ایران بزرگترین خطر در مسیر تعیین سرنوشت آتی ما است و در راه مبارزه با دیکتاتوری حاکم، مانند چاهی بر سر راه مبارزات کارگری و توده ها قرار گرفته است؛ از آنجاییکه جریاناتی مانند «خانه کارگر» با انگشت گذاشتن بر نقاط حساس و دردناک مردم، با سیاستهای ضد کارگری خود، سعی در گمراه کردن مسیر مبارزاتی مردم و بخصوص طبقه کارگر کرده است و از آنجاییکه جریانات و افراد مختلف با حمایت از «خانه کارگر» به ترویج و تبلیغ سیاستها و برنامه های اصلاح طلبانه خود پرداخته اند، جا دارد در این مقطع، به ماهیت «حزب کارگران برزیل» پرداخته و درسی تاریخی گرفت.

سایت «کارگر سوسیالیست» که در این مقطع بطور اخص به مبارزه بر علیه رشد افکار فرصت طلبانه رفرمیستی (اصلاح طلبانه) توجه مبرم دارد، با تجزیه و تحلیل روند تاریخی جریانات اصلاح طلب در سایر کشورها ماهیت، چگونگی پیدایش و تجربه عملی بجا مانده از آنها را باز کرده و نتیجه نهایی طی چنین مسیری را در عمل نشان میدهد. باشد که ما را در حفظ اهداف خود در مسیر مبارزاتمان یاری بخشد.

\*\*\*\*\*

با نگاهی به «حزب کارگران برزیل» به چند شاخص اساسی و تعیین کننده ای میتوان دست یافت که هم اکنون در جامعه خودمان مطرح میباشد. از جمله:

۱- به صرف اینکه یک نفر از میان طبقه کارگر بلند شده یا به اصطلاح کارگر زاده باشد و یا حتی خود یک کارگر، دلیل این نمیشود که توان رهبری یک مبارزه طبقاتی را داشته و در مسیرش دچار انحراف نشده و سیاستهایش گردش به راستی، اصلاح طلبانه نکند.

«حزب کارگران برزیل» در سال ۱۹۷۹ تشکیل گردید. در آن دوران، برزیل تحت کنترل یک دولت نظامی که از سال ۱۹۶۴ روی کار آمده بود، قرار داشت. دولت نظامی وقت به نام «وارگاس»، تمام اعتصابات و مبارزات کارگری را با سرکوبی نابود کننده پاسخ میداد. مبارزان به زندان افتاده و شکنجه میشدند؛ حتی رهبران اتحادیه های کارگری. در حالیکه صنایع برزیل در حال رشدی سریع بود، دستمزد کارگران در مقابل، نصف شده و قوانین کار آن کشور هنوز متعلق به دهه ۱۹۴۰ و به ارث رسیده از قوانین کار دوران دیکتاتوری فاشیزم در ایتالیا بود. مثلاً دستمزد کامل یک روز کارگران در سال، به عنوان مالیات به مسنولان امور کارگری دولت پرداخت میشد که امور خدماتی و بهداشتی کارگران را میگرداندند.

تا دهه ۱۹۷۰ طول کشید تا قشر مبارزی از درون اتحادیه های کارگری سر بلند کرد. «لولا» از جمله این افراد بود. «لونیس ایگناسیوس داسیلوا» معروف به «لولا» از سن ۱۴ سالگی در یک کارخانه پیچسازی مشغول به کار شد. برادر او که عضو حزب کمونیست برزیل بود، با رهبران اتحادیه کارگران فلزکار یکی از مناطق صنعتی ایالت «سانو پائولو» در برزیل، ارتباط داشت. وقتی «لولا» به سن ۲۲ سالگی رسید، برادرش از او خواست تا در انتخابات اتحادیه شرکت کند. به این ترتیب او در سن ۲۷ سالگی به رهبری اتحادیه برگزیده شد. اما این گزینش یک پیش شرط داشت و آن، این بود که از بوروکراتها (دیوانسالارها) بی که گرداننده اصلی اتحادیه بودند، حرف شنوی داشته باشد. در سال ۱۹۷۷، زمانی که ۷۰۰ کارگر کارخانه ماشین سازی «فورد» اخراج شدند، «لولا» از اتحادیه بیرون آمد و به دفاع از کارگران پرداخت.

همزمان با این، به علت رشد فزاینده صنایع و قدرت روزافزون اقتصادی، سرمایه داران آن کشور خواهان بدست گرفتن قدرت سیاسی و دخالت در انتخاب دولت شدند (همان دموکراسی ای که در کشورهای غربی متداول بود). در مجموع شرایط روز امپریالیزم در آن مقطع، ایجاب میکرد که در برابر مبارزات کارگری از حربه دموکراسی بورژوازی، بجای سرکوب مستقیم قرون وسطایی، استفاده شود.

در این زمان، دو حزب در برزیل قدرت گرفت: حزب «ائتلاف برای بازسازی ملی» که از دیکتاتوری نظامی حمایت میکرد و دیگری حزب «جنبش برزیل دموکراتیک» که در جبهه مخالف دیکتاتوری قرار داشت.

اینگونه شد که جنبش کارگری در برزیل برخاست. مثلاً در مناطق جنوبی ایالت «سانو پائولو» که محل تمرکز کارخانجات اتومبیل سازی بین المللی، مانند فورد، جنرال موتورز، مرسدس بنز، فولکس واگن و ماشین سازی «اسکانیا» بود و بیش از ۲۰۰ هزار کارگر در این کارخانجات بزرگ کار میکردند، برای اولین بار در سال ۱۹۷۸، تعدادی نزدیک به ۷۸ هزار کارگر اقدام به یافتن روشی کردند که بتواند دستمزدشان را بطور مستمر بالا برد. به این منظور، اول در کارخانه ها مانده و دست از کارکشیدند. سپس کمتیه های رهبری اعتصاب انتخاب شده و تصمیمات در جلسات عمومی گرفته میشد. در این مقطع، «لولا» رهبر اصلی کارگران فلزکار بود و توانست زبان گویای خواسته های کارگران باشد.

تا اینجا «لولا» توانسته بود برخوردی انقلابی و مبارزه ای نسبتاً پیشرو داشته باشد، بخصوص زمانی که در انتقاد از «جنبش برزیل دموکراتیک» گفت: «حل مشکل ارزی این کشور برای حزبی که محافظه کاران را در خود گرد آورده، ممکن نیست. همچنین فکر نمیکنم حزب مورد حمایت سرمایه داران بزرگ بتواند مشکل نرخ بهره را در این کشور حل کند.»

خواسته های کارگران در اتحادیه در آن زمان، اصلاح قانون کار، آزادی عمل و حق فعالیت اتحادیه بدون درگیری با پلیس بود. «لولا این خواسته ها را اینگونه کانالیزه کرد: «ما برای گسترش دستاوردهای اتحادیه ها نیازمند به در دست داشتن قدرت سیاسی هستیم.»

۲- شاخص پر بار یک مبارزه طبقاتی - سیاسی در سطح رهبری همانا داشتن یک «برنامه انقلابی» متکی به بینش مارکسیزم انقلابی است. منظور از «برنامه انقلابی»، برنامه ای است که مستقل از تمام ارکان سرمایه داری و دخالت ارگانهای وابسته به دولت و کلیه جریانهای بورژوازی بوده و به روند علمی و واقعی مبارزه سیاسی طبقه کارگر در دوران پیش از انقلاب آشنایی داشته باشد، تا بتواند ترفندهای نظام حاکم را پیش از وقوع پیش بینی کرده و در برابر آن مقاومت پیروزمندانه کند.

رهبری در هیچ مقطعی نمیباید با رأی اعتماد گرفتن از کارگران، آنها را در تصمیمگیری ها کنار زده و پشت درهای بسته عمل کند. چنین برخوردی اولین نشانه نداشتن اعتماد به خود در سطح رهبری و نداشتن اعتماد به توده های مبارز در راه مبارزه طبقاتی است.

این برخورد میتواند اولین سنگ بنای عقب نشینی رهبری در برابر بورژوازی باشد که اساس سازش با بورژوازی و گرایشات اصلاح طلبانه میشود.

از این مقطع به بعد، سیاستهای رهبری «حزب کارگران برزیل» دچار چنین وضعی شد. در سال ۱۹۷۹ نرخ تورم در برزیل ۷۰ درصد افزایش یافت. فشار اقتصادی بطور طبیعی کارگرانی را که اکنون با مبارزه سیاسی آشنایی یافته بودند، به واکنش واداشت. بیش از ۳/۲ میلیون کارگر دست به اعتصاب زدند. صفوف بزرگ ۱۰ هزار نفری کارگران اعتصابی در جلو کارخانجات فلزکاری «سانوپائولو» کارگران دیگر را از داخل کارخانجات بیرون کشید. در منطقه «سان برناردو» ده ها هزار نفر از کارگران فلزکار در استادیوم فوتبال شهر گرد آمدند. وقتی نیروی دو هزار نفری پلیس کوشید تا پیکت کارگران جلو درب ورودی کارخانه فولکس را که ۳۰ هزار کارگر داشت، بشکند. کارگران در جاده ها و مسیرهای عبور گرد آمدند. با دخالت پلیس و ارتش زدوخورد شدید درگرفت. «لولا» به همراه سایر رهبران اتحادیه از کار اخراج شدند.

با فرارسیدن جشن اول ماه مه، بیش از ۱۵۰ هزار تن از مردم دست به پیاده روی اعتراضی زدند. در آن روز جلسه ای هم برای تصمیم گیری در مورد اعتصابی دیگر برگزار گردید. در این جلسه، ۷۰ هزار کارگر حضور یافتند تا آمادگی خود را برای ادامه اعتصابات و مبارزات به رهبری اعلام کنند.

متأسفانه رهبری حزب و از جمله «لولا» به این نتیجه رسیدند که در نهایت در برابر نیروهای نظامی کارفرمایان سرکوب خواهند شد و در نتیجه یکی از رهبران، بقیه را به قبول آخرین پیشنهاد کارفرمایان تشویق کرد.

«لولا» در این مرحله تصمیم گرفت که قبل از هرگونه تصمیمی از کارگران در مورد تصمیمات رهبری، رأی اعتماد بگیرد. لذا قرار شد که پس از گرفتن رأی اعتماد، رهبری به بررسی پیشنهادات کارفرمایان بپردازد.

کارگران رأی اعتماد را دادند، اما زمانی که متوجه شدند که این رأی در مورد تصمیم گیری در زمینه ادامه اعتصابات یا قبول پیشنهادات کارفرمایان نبوده، پیش از پایان سخنان «لولا» محل را ترک کردند.

تجزیه و تحلیل صحیح در اینجا اینست که با وجود داشتن چنین پشتوانه محکم توده ای که پایه های دیکتاتوری حاکم را لرزاند و کارفرمایان را مجبور به سازش کرد، رهبرانی مانند «لولا» بی اعتمادی خود را نسبت به قدرت جنبش کارگری و توده کارگر نشان دادند.

در آن مقطع حتی اگر ارزیابی رهبری از روند پیشبرد مبارزه درست هم بود، آنها میبایستی مسئله را با کارگران در میان گذاشته و آنها را در تصمیم گیری دخالت میدادند. اما روشی که آنها در پیش گرفتند باعث شد که خود را بلافاصله از توده ها جدا کنند و در دنبال آن، مانع کارگران از اداره و کنترل مبارزاتشان شوند. این برخورد، تنها در این یک مورد پیش نیامد، بلکه نمونه های زیر نشان میدهند که این در واقع خط سیاسی رهبری این حزب بوده است.

مثلاً در سال ۱۹۸۳ موج تازه ای از مبارزات براه افتاد و رهبری نامبرده مجدداً همان برخورد را تکرار کرد: در تابستان آن سال، کارگران پالایشگاه «کامپیناس» علیه قانون جدیدی که بر علیه کارگران عمومی پیاده شد و بر علیه دخالت صندوق بین المللی پول و در راستای حفظ حاکمیت ملی دست به اعتصاب زدند. با دخالت دولت رهبران اتحادیه اخراج شدند. روز بعد، کارگران فلزکار کارخانجات فورد، فولکس واگن، مرسدس بنز و اسکاتیا دست از کار کشیدند. در مناطق صنعتی صفوف اعتراضات با بیش از ۱۰ هزار عضو، صنایع اتومبیل سازی، شیمیایی، شیشه سازی و کفش سازی را تعطیل کرد. با حمله پلیس، کلیه دفاتر اتحادیه توقیف و محل اتحادیه بسته شد. حکومت ایالتی که وابسته به حزب محافظه کاران بود، با ۱۸ هزار تن از افراد پلیس کنترل منطقه را بدست گرفت. پلیس برای دستگیری کارگران حتی به کلیساها که قرار بود محل امن باشد، حمله کرده و کارگران را دستگیر میکرد. با دستگیری رهبران اتحادیه، لازم بود که گردهمایی دیگری صورت می گرفت تا در باره روند ادامه مبارزه تصمیم گرفته میشد. به این منظور گردهمایی عمومی بزرگی در استادیوم شهر شکل گرفت. اما پیش از هر گونه بحثی، نماینده رهبری اتحادیه، اعلام کرد که اعتصاب پایان یافته است و اعتصاب دیگری در چند روز بعد ترتیب داده خواهد شد.

در نتیجه، کارگران حتی فرصت ابراز عقیده پیدا نکردند، چه رسد به تصمیمگیری! رهبری، حتی حق تصمیمگیری در باره پایان داد به مبارزه ای را که کارگران با اقدام خود و بدون حضور آنها، آغاز کرده بودند، از آنها گرفت. پس از آن «لولا» از زندان آزاد شد.

رهبری «حزب کارگران برزیل» گرچه در حرف همیشه مدعی وجود جوی دموکراتیک در درون آن حزب بوده است، اما عملکرد آنها همیشه خلاف این را نشان داده است.

این حزب مانند احزاب سوسیال دموکرات اروپا گردهمایی سالیانه داشته و انتخابات در آن صورت میگیرد. در طول سال، این افراد، بدون مشورت و در میان گذاشتن مسائل کارگری و توده ای، در باره سیاستهای این حزب تصمیمگیری میکنند.

۳- عامل تعیین کننده در تمام موارد، حضور یک حزب پیشتاز انقلابی با برنامه ای انقلابی و حضور و نقش دائمی کارگران در تعیین سرنوشت خودشان است. توده های کارگر باید فرصت شنیدن پیشنهادات رهبری را داشته و در باره آنها بحث و تبادل نظر کرده و آگاهانه تصمیم گرفته و رأی دهند. رهبری حتی اگر از نظری تنوریک قوی تر بوده و از این نظر، سریع تر از کارگران توانایی تحلیل و تصمیمگیری داشته باشد، اما در هیچ مقطعی نمیتواند نظر خود را بدور از آگاهی و حق تصمیمگیری آنها اعمال کند.

رهبری ای که دچار این خطا شد، بسرعت اعتماد کارگران را از دست داده و به عنوان راه حل، گرفتار سازش با بورژوازی شده و خصلت انقلابی و طبقاتی خود را میبازد.

رهبری «حزب کارگران برزیل» که در عمل غیر انقلابی بودن خود را به اثبات رسانده بود، در ادامه سیاست سازشکارانه خود، برای کسب رأی و راه یافتن به مجلس برزیل، اعضای سابق حزب «جنبش برزیل دموکراتیک» را به عضویت در آورده تا در انتخابات از آنها استفاده کند. در انتخابات سال ۱۹۸۲ یکی از این اعضا در گفتار انتخاباتی خود اضافه کرد که تشکیل واحدهای محلی برای سازماندهی و انجام بحثهای سیاسی ائتلاف وقت است. نماینده دیگری، دلیل شکست حزب را وجود «رادیکالیزم» در درون حزب برشمرد.

نتیجه اینکه رهبری «حزب کارگران برزیل» که فکر میکرد با آوردن جناح چپ حزب محافظه کار میتواند اعتبار بیشتری کسب کرده و از آنها برای پیاده کردن سیاستهای خود استفاده کند، عملاً بدام سیاستهای راستگرایانه آنها افتاد. یکی از نتایج حاصل از آن مثلاً این شد که این نمایندگان با توافقات پشت پرده در مجلس، در سال ۱۹۸۴ عملاً و آشکاراً اصول حزب را زیر پا گذاشتند. بطوریکه در کنگره بعدی «لولا» و سایر اعضای رهبری مجبور به رأی به اخراج آنها از حزب شدند.

اکنون نیز در سخنرانی پس از پیروزی خود، «لولا» قول داد که تمام اقتشار «جامعه برزیل را... مانند کاسبکاران، کارگران اتحادیه ای، روشنفکران... گرد هم آورده و به ساختن جامعه ای با عدالت بیشتر، برادری بیشتر و همبستگی بیشتر» خواهد پرداخت. (لا بد این هم بخشی از همان سیاست برادروارانه ای است که در گذشته جناح چپ حزب «جنبش برزیل دموکراتیک» را به خدمت گرفت!!)

در دوران انتخابات «لولا» قول دو برابر کردن حداقل دستمزدها را داده، گفت که ۱۰ میلیون شغل تولید خواهد کرد و اولین کمک را به قشر تهیدست و تهتانی جامعه خواهد رساند. (شنیدن اینهمه، انسان را به یاد خطابه های خمینی میاندازد که قرار بود روزانه ۳۵ تومان از درآمد نفت به فرد فرد ملت ایران تعلق بگیرد!!)

از طرف دیگر، برای پیاده کردن این امیال، «لولا» آشکارا اعلام داشته است که قصد هیچگونه مبارزه با سرمایه داران خارجی نداشته و در حین انتخابات، زیر قرارداد شرایط دریافت ۳۰ میلیارد دلار وام از طرف صندوق بین المللی پول را قبول و امضاء نمود.

از طرف دیگر، در حالیکه دولت راستگرای وقت قبول کرد که... کشور را به ۳/۷۵ درصد برساند، مشاوران «لولا» در دوران انتخابات اعلام کردند که «لولا» میتواند این میزان را به ۴ یا ۵ درصد برساند تا بدهی ملی ۲۶۰ میلیارد دلار برزیل پرداخت گردد. مسلماً این سیاست و سیاست ایجاد کار و رسیدگی به شکم گرسنه میلیونها برزیلی با هم سازگاری ندارند.

«لولا» ظاهراً یا در عالم رویا بسر میبرد و مدهوش این پیروزی شده است و یا آگاهانه میخواهد سیاستهای بورژوازی را تحت عنوان حزب طبقه کارگر و دفاع از نیازهای ابتدایی توده مردم، پیاده کند. طبیعتاً دومی به واقعیت نزدیکتر است. به عبارت دیگر، بورژوازی برزیل با کمک تحلیلهای سیاستمداران سرمایه داری جهانی بالاخره به این واقعیت پی برد که برای سرکوب جنبش کارگری و خواباندن آتشفشانی که هر لحظه امکان انفجار دارد، بجای سرکوب مستقیم بدست عمال خود، بهتر است از جریانات بی خطری که نام «کارگر» را با خود حمل میکنند استفاده کرده و مردم را نهایتاً در برابر «رهبران خود» قرار داده و خود در عوض به عقب لمیده و برنامه های خود را پیش برد. درست همان نقشی که دولتهای سوسیال دموکراتها در اروپا تا کنون برای بورژوازی بازی کرده اند. این انتخاب در واقع انتصابی بود از طرف سرمایه داران جهانی برای یک دوره دیگر از اختلاص سرمایه های ملی آن کشور، بدون رو در رویی مستقیم با اعتراضات توده ای مردم برزیل. جو حاکم بر برزیل اکنون انتظارات مردم برزیل را در یک طرف طیف، برنامه های سرمایه داری جهانی در طرف دیگر و «لولا» را در وسط قرار داده است.

۳۰ اکتبر ۲۰۰۲